

## به رادیو فردا

### به کلیه اعضا کانون نویسندگان ایران

### به خانم سمین بهبهانی

با سلام، چند سطر زیر را در سایت رادیو فردا دیدم.

**سیمین بهبهانی، ضمن رد بیانیه کانون نویسندگان ایران، از فراخوان اکبر گنجی برای اعتصاب غذا برای تامین آزادی زندانیان سیاسی حمایت کرد**

23 تیر 1385

کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه ای اعلام کرد نویسندگان عضو کانون که از فراخوان اکبر گنجی دایر بر اعتصاب غذا سه روزه حمایت کرده اند، ارتباطی به سیاست کانون ندارند و عمل آنها یک اقدام فردی محسوب می شود. سیمین بهبهانی غزلسرا و عضو هیات مدیره کانون نویسندگان ایران در مصاحبه با رادیو فردا می گوید: «با کمال تأسف باید عرض کنم که من با این اعلامیه اولاً مخالف هستم، ثانیاً در تدوین آن به هیچ وجه شرکت نداشتم و گویا در جمع که تدوین شده، چیزهایی هم بعداً به آن اضافه شده. من با این اعتصاب موافق هستم و به همین علت هم حق نمی دهم به کسانی که بگویند در کانون همه باید متحد الشكل فکر کند، زیرا کانون مرکز تعالی افکار و تقاطع افکار و تقابل افکار است و در آنجا هر کسی آزاد است برای فکر کردن. برای همه زندانیان سیاسی، رامین جهانگللو، دکتر ناصر زرافشان، موسوی خوئینی و منصور اصلانو آزادی را می خواهیم و امیدوارم موفق باشند».

لیلی صدر

کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه ای اعلام کرد نویسندگان عضو کانون که از فراخوان اکبر گنجی دایر بر اعتصاب غذا سه روزه حمایت کرده اند، ارتباطی به سیاست کانون ندارند و عمل آنها یک اقدام فردی محسوب می شود. اکبر گنجی از ایرانیان در سراسر جهان خواسته است در حمایت از زندانیان سیاسی دست به یک اعتصاب غذا سه روزه بزنند. سیمین بهبهانی غزلسرای معاصر و عضو کانون نویسندگان ایران در مصاحبه با رادیو فردا می گوید:

سیمین بهبهانی: خیلی ها هستند که حمایت می کنند، خیلی ها هم هستند که می گویند کانون وارد مسائل سیاسی نباید بشود.

لیلی صدر (رادیو فردا): نظر شما درباره بیانیه اخیر کانون نویسندگان چیست؟

سیمین بهبهانی: با کمال تأسف باید عرض کنم که من با این اعلامیه اولاً مخالف هستم، ثانیاً در تدوین آن به هیچ وجه شرکت نداشتم و گویا در جمع که تدوین شده، چیزهایی هم بعداً به آن اضافه شده. اما این متن اعلامیه احتراز از این است که برخی از اعضای کانون از اعتصاب گنجی حمایت کردند. من از اولین کسانی بودم که این اعتصاب را حمایت کردم و خواستم این اعتصاب انجام گیرد و تاکنون هم سر عقیده خودم ایستاده ام. گنجی برای من محترم است، کاری به گذشته او ندارم و در شعری هم که برایش سروده بودم، گفتم که ای کودکی که دیروزت موقوف نیسواران شد، اکنون که مرد میدانی، اسب و قبات بفرستم. من با این اعتصاب موافق هستم و به همین علت هم حق نمی دهم به کسانی که بگویند در کانون همه باید متحد الشكل فکر کند. کانون مرکز تعالی افکار و تقاطع افکار و تقابل افکار است و در آنجا هر کسی آزاد است برای فکر کردن. برای زندانیان سیاسی، برای رامین جهانگللو، برای دکتر ناصر زرافشان، موسوی خوئینی، برای همه زندانیان سیاسی از دانشجویان، کارگران، منصور اصلانو و همه آزادی را می خواهیم و امیدوارم موفق باشند.

دو مسئله در آن مرا در دریای تعجب فرو برد، از خود سؤال نمودم مگر چنین چیزی امکان دارد؟ مجدداً به خواندن آن پرداختم. دو بار، سه بار و چند بار آنرا مطالعه نمودم. نه، درست میبینم! اشتباه نمیکنم! همان است که هست.

آن دو مسئله عبارت است :

- 1 - نام اورگانی بنام: **(کانون نویسندگان ایران)**.
- 2 - **گنجی برای من محترم است، کاری به گذشته او ندارم و در شعری هم که برایش سروده بودم، گفتم که ای کودکی که دیروزت موقوف نیسواران شد، اکنون که مرد میدانی، اسب و قبات بفرستم.**

اجازه دهید اول به مسئله نام **کانون نویسندگان ایران** بپردازم. همه میدانیم در نقشه جهان جای بنام ایران وجود دارد. در این نقشه ایران هم ملتهای ترک - بلوچ - ترکمن - ارمنی - فارس - عرب و کرد زندگی مینمایند. در میان این ملتها تنها ملت فارس است که از زبان مادری خودش استفاده میکند. دبستان، دبیرستان، دانشگاه و کلیه امکانات آموزشی بزبان فارسی است. بقیه ملتها از زبان مادری خویش محروم میباشند، خواندن و نوشتن به زبانهای فوق در مکانهای آموزشی جرم محسوب میباشند! بطور اجبار آنان را به فراگیری نوشتن فارسی وادار نموده‌اند و زبان فارسی را بر آنها تحمیل کرده‌اند. در نتیجهء تحمیلگری آموزشی فارسیزم ملتهای فوق رو به نابودی زبانی رفته و میروند. برای نمونه:

مرحوم (مهندس مهدی بازرگان) در ایام نخست وزیریش به تبریز سفر میکنند، مردم تبریز با شعار **(یاشاسن بازرگان)** از او استقبال مینمایند. متأسفانه آقای بازرگان از این شعار حالی نمیشوند. پس از بازگشت ایشان به تهران، روزنامه **آیندگان** با خط درشت نوشت:

**(نخست وزیری که زبان مادری خویش را نمیدانند!).**

ولی ایشان بزبان فارسی هم در نوشتن، هم صحبت کردند نه آنکه اشکالی نداشتند، بلکه در سطح بالای بودند، اگر امروز در قید حیات میبودند، میتوانستند عضو هیئت مرکزی کانون نویسندگان ایران باشند!

شاید اکنون نویسندگانی از ملتهای غیره فارس که دبستان، دبیرستان و دانشگاه به زبان خویش ندارند و بلد نیستند اسم خود و شهر خودشانرا را با زبان خویش بنویسد، ولی در **زبان فارسی** موقعیتی در سطح مترجم را دارند، عضو کانون نویسندگان ایران باشند. با این استدال میشود گفت نام **(کانون نویسندگان ایران)** نامی غیره عادلانه، غیره دمکراتیک و بسیار نادرست میباشد! باید بنام **کانون نویسندگان فارس** تغییر نماید.

و اما قسمت دوم: **گنجی برای من محترم است، کاری به گذشته او ندارم و در شعری هم که برایش سروده بودم، گفتم که ای کودکی که دیروزت موقوف نیسواران شد، اکنون که مرد میدانی، اسب و قبات بفرستم.** از بیانات خانم بهبهانی.

این بسیار طبیعی است، انسان باید با دید احترام به دیگران بنگرد، همچنین زندگی شخصی هر کس مربوط به خود آن فرد میباشد و نباید در آن دخالت نمود. ولی زندگی **فردی** که مربوط به رویدادهای یک مدرسه، یک روستا، یک شهر یا یک منطقه باشد، این دیگر زندگی شخصی نیست و نباید فراموش گردد، بلکه باید در تغییر و تحولات آینده مردم آنجا در نظر گرفته شود. اگر در گذشته فردی مفید به حال جامعه بوده، باید از او تشکر کرد و از او خواست که بیشتر از گذشته در کارها دخالت نمایند و مردم را یاری دهند، و اگر در گذشته کارنامه درخشانی ندارند، بهتر است از او استفاده نگردد، و چنانچه در گذشته به حال جامعه زیانبه‌خش بوده باشد، باید او را رهنمای کرد که کاری به کاری مردم نداشته باشند و بهتر است به زندگی شخصی خودشان بپردازند.

این جمله خانم بهبهانی که میفرمایند: **من کاری به گذشته گنجی ندارم** برای من بعنوان یک شنونده و یک خواننده جای سؤال میباشد! این گذشته چیست که نمیخواهند به آن بپردازند؟! پس ایشان شعر برای چه کار و هنری و برای چه کس و شخصیتی سروده‌اند؟

پدر و مادر، یا شاعری میتوانند نوزادی را وسف کنند و برای آیندش قسیده، غزل و نامه‌های ادبی بنویسند و در نوشته‌ها آرزوهای به ثمر نرسیده خودشان را هم در آینده نوزاد به ثمر

برسانند. ولی برای یک انسان بالغ و یک مرد میدان که اسب و قبا فرستاده میشود، باید از چابک سواری او در میدانهای نبرد، در شکارگاهها که در گذشته مشاهده گردیده برای مردم بیان تعریف نمود، تا مردم از این مرد میدان قدر دانی نموده و چنانچه ایشان در آینده با مشکلی روبرو گشتند مردم به این قهرمان خویش یاری نمایند.

متاسفانه ژورنالیست گرامی رادیو فردا به آن پاسخ خانم بهبهانی توجه نموده‌اند.

همه میدانیم که در 28 سال گذشته دولت ایران زیر سیستم، جمهوری اسلامی، برنامه‌های جنگی ویرانکننده، سیاستهای اقتصادی زیانبخشی را برای مردم به ارمغان آورده، همچنین ئیدئولوژی حکومتی اسلامی خویش را در میان مردم پیاده کرده، در اجرا آن هزاران انسان شریف و پاک اعدام گردیدند، ثروت و سامان آنها توسط این دولت غصب گردید، هزاران نفر دیگر از زن و مرد، پیر و جوان که هر کدام در جامعه دارای شخصیت اجتماعی خویش بودند، در زیر شکنجه آنها را وار نمودند که به شخصیت خود، به ئیدئولوژی خویش بیاحترامی نمایند و ئیدئولوژی حاکمان وقت را قبول نمایند. نام ناشایست تواب را برای آنها بکار میبردند. شخصیت اجتماعی شریف آنها را بطوری نابود کردند که در جامعه احساس سر افکندهگی میکردند. در این پروسه آقای گنجی مثل یک انسان عادی به زندگی خویش پرداخته‌اند، یا اینکه بمانند فردی فعال در اجرای سیاستهای فوق دولت ایران و حکومت اسلامی عمل میکردند؟ امید است بلطف کارمندان رادیو فردا و خانم سمین بهبهانی این مسئله برای مردم و بخصوص شنوندگان رادیو فردا روشن گردد!

## اکبر گنجی در آینده

گذشته‌ء ایشان را به رادیو فردا و خانم بهبهانی محول نموده‌ایم.

آینده این ناجی‌ء زندانیان سیاسی و مدافع حقوق بشر چگونه خواهد بود؟ برای جواب به این سؤال به قسمتی از سخنرانی ایشان در برابر ساختمان سازمان ملل متحد در نیورک در روز

15 / 7 / 2006 بنگریم که چنین فرموده‌اند:

**}} صدای اکبر گنجی:** ما به هر صورتی که شده باید مانع جنگ شویم و نگذاریم کشور ما وارد جنگ دیگری شود به دلیل سیاست های نابخردانه ای که اکنون جمهوری اسلامی دارد از یک سو و جنگ طلبی دیگری که از سوی دیگر و اشخاص دیگر دنبال می شود. ما دموکراسی می خواهیم، آزادی می خواهیم، حقوق بشر می خواهیم، یک ایران آباد و آزاد می خواهیم. ما اینها را برای کجا می خواهیم، آزادی و دموکراسی را برای کجا می خواهیم؟ برای ایران می خواهیم، ابتدا باید یک ایرانی وجود داشته باشد که آن ایران آزاد باشد، آباد باشد، دموکراتیک باشد. اگر ایران نباشد، تجزیه شود، نابود شود، این دموکراسی را ما برای کجا می خواهیم (. منبع رادیو فردا).

ایشان در برابر ساختمان **سازمان ملل متحد** بجای آنکه به **حقوق ملت های تحت ستم در ایران** بپردازند، میفرمایند **( اگر ایران تجزیه شود، نابود شود،)** این جمله را آخرین پادشاه ایران مرحوم محمد رضا پهلوی که توسط مردم برکنار شدند، بیان گردید و فرمودند: **با رفتن من ایران ایرانستان میشود.** این جمله را آخرین نخست وزیر ایران پادشاهی خدا بیامر شاپور بختیار در تلویزیون تهران ادا فرمودند. جناب بنی صدر و آقای صدام حسین و مرحوم خالخال بارها در گفته های خودشان از کلمه تجزیه و تجزیه طلبی استفاده میفرمودند. آنها در زمان زمامداری و دکتاتوری در **ایران و عراق** چنین جملاتی را بکار میبردند، ولی این ناجی و این مدافع حقوق بشر ما در **برابر ساختمان ملل متحد.** در دادگاه های ایران هزاران نفر به خاطر همان کلمه تجزیه اعدام گردیدند!

سه عی سه قزی

2006 / 7 / 31